

## جایگاه دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز

علی اکبر جعفری<sup>۱</sup>، محمد براریان<sup>۲</sup>

### چکیده

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد دولت‌های جدیدالتاسیس در آسیای مرکزی و قفقاز، فصل جدیدی از مناسبات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز آغاز شد. از این‌رو، تبیین استراتژی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در این کشورها و نیز بررسی نقش عوامل تاثیرگذار حاکم بر مناسبات میان کشورها از ضروریات موجود در این پژوهش است. زیرا فرهنگ از لحاظ تاثیر وثیق آن بر حیات سیاسی-اجتماعی ملت‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در این پژوهش تلاش شده تا پس از بررسی شرایط فرهنگی حاکم بر این کشورها، به شناخت و بررسی اولویت‌ها، جهت‌گیری‌ها و نیز رویکردهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با توجه به سوابق فرهنگی و تاریخی آن با واحدهای نوپدید در این منطقه و همچنین تبیین آسیب‌هایی که در این زمینه متوجه کشور ایران هست پرداخته شود. یافته‌های پژوهش در این نکته خلاصه می‌گردد که عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل نحوه تعامل متفاوت دو کشور با نظام بین‌الملل، شیوه و کاربست راهبردهای فرهنگی و نیز میزان کارآمدی نهادهای مسئول امر دیپلماسی فرهنگی از نتایج متفاوتی بهره‌مند شده است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی فرهنگی، ایران، آسیای مرکزی، قفقاز

<sup>۱</sup> دانشیار، دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه مازندران

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه مازندران  
Mohamad.bararian@gmail.com

**مقدمه**

از ویژگی‌های بارز عصر حاضر، از بین رفتن مرزها به دلیل وجود ابزارها و وسایل پیشرفته ارتباطی است. ملت‌های مختلف به دلایل سیاسی، فرهنگی، علمی و ... نیازمند برقراری روابط با یکدیگر هستند. در این میان فرهنگ و بکارگیری مولفه‌های آن در حوزه روابط بین‌الملل، از اهمیت بالایی برخوردار است. چرا که فرهنگ گرانقدرترین ابزاری است که آدمی در اختیار دارد. تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل، حکایت از اهمیت عنصر فرهنگ در رسیدن به اهداف و بهبود روابط میان دولت‌ها است؛ بطوریکه امروزه شاهد ایجاد تشکلهای فرهنگی مختلفی در طرح جهانی بوده تا با این روش، زمینه منازعات بین‌المللی، برطرف گردد. از این رو کسب وجهه بین‌المللی و تاثیر بر افکار عمومی، از جمله اهداف مهم در حوزه سیاست خارجی است که این امر براساس عواملی چون موقعیت، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی هر کشور به روش‌های مختلفی دنبال می‌گردد. اصطلاح دیپلماسی فرهنگی که بعنوان یک مفهوم جدید در دهه اخیر وارد ادبیات روابط بین‌الملل و روابط بین فرهنگی شده است، اگرچه واژه‌های تازه است اما کارکرد آن قدیمی می‌باشد و در گذشته‌های دور توسط دولت‌های استعمارگر اروپایی بکار می‌رفته است. جمهوری اسلامی ایران نیز با تکیه بر اشتراکات زبانی، دینی، قرابت جغرافیایی، اقوام مشترک و ... از ابزارهای فرهنگی جهت حضور در این حوزه استفاده نموده است. در این پژوهش، برنامه‌ها و اهداف فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد.

باتوجه به مطالب مذکور، سوال اصلی که برای پژوهش پیش‌رو مطرح می‌گردد این می‌باشد که عملکرد دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز چگونه بوده است؟ که به روش توصیفی-تحلیلی به تبیین این فرضیه می‌پردازد که عملکرد دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل نحوه تعامل متفاوت با نظام بین‌الملل، شیوه و کاربست راهبردهای فرهنگی و نیز میزان کارآمدی نهادهای مسئول امر دیپلماسی فرهنگی از نتایج متفاوتی بهره‌مند شده است.

**۱- مباحث نظری****۱-۱- فرهنگ و روابط بین‌الملل**

در میان متفکران کلاسیک برخی دریافته‌اند که تنها باتوجه به عوامل و پدیده‌های سیاسی و اقتصادی محض نمی‌توان به عمق مناسبات میان ملت‌ها دست یافت. آنان پاسخ سوالات خود را در حیطه فرهنگ و مسائل فرهنگی جستجو کردند و بر آن شدند که ضمن پذیرش عوامل موثر و عمده سیاسی و اقتصادی، توجهی ویژه

به مقوله فرهنگ نمایندند و این بعد زندگی اجتماعی انسان را در عرصه بین‌المللی نیز مورد مطالعه قرار دهند. بر این اساس، آنان کارکردهایی مشخص برای فرهنگ تشخیص می‌دهند و سعی می‌کنند تا با توضیح این کارکردها نقش فرهنگ در حوزه روابط بین‌الملل را نشان دهند (سلیمی، ۱۳۸۸: ۶۶).

#### ۱-۱-۱- بررسی آراء جی. ام. مایکل<sup>۱</sup>

مایکل در کتاب روابط فرهنگی بین‌المللی به تبیین دیدگاه خود و نشان دادن نقش پراهمیت فرهنگ در روابط بین‌الملل پرداخته است. از دیدگاه وی، امور فرهنگی از جمله مسائلی است که فراتر از دیپلماسی سیاسی جاری هستند و می‌توانند بعد از سیاست و تجارت بعنوان بعد سوم روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گیرند (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۱۳۲). چراکه از دیدگاه مایکل، اموری در زندگی جاری می‌باشد که فراتر از روابط رسمی میان دولت‌ها است. این امور همانند مسائل فرهنگی به خوبی بر روابط بین‌المللی تاثیر می‌گذارند. وی کاربردها، استفاده و فوایدی را برای روابط فرهنگی ذکر می‌کند که مهمترین آنها همانا، حمایت از دیپلماسی متداول در میان دولت‌ها است (سلیمی، پیشین: ۱۲۳).

جی. ام. مایکل، اصلی‌ترین عرصه‌ها و تجلیات روابط فرهنگی بین‌المللی را که در حقیقت بیانگر ابزارها و در عین حال زمینه‌های روابط فرهنگی میان ملت‌ها است، را شامل اطلاعات و کتاب، مبادله افراد، هنرها، فعالیت‌های علمی-آموزشی، رسانه‌های جهانی و تکنولوژی جدید ارتباطات می‌داند که از نظر او، این شش شاخص روابط فرهنگی، در مجموع شکل دهنده این بعد از روابط بین‌الملل هستند (همان، ۷۲). در نهایت می‌توان بیان نمود که، عوامل فرهنگی از دیدگاه مایکل در خدمت اهداف سیاسی در می‌آیند. بعبارت بهتر، عوامل فرهنگی به مثابه تسهیل کننده دیپلماسی و سیاست خارجی در اندیشه او حضور می‌یابد، زیرا مایکل تنها بر آن عوامل و عناصر روابط فرهنگی تاکید می‌کند که می‌توان مقوم دیپلماسی باشد و دولت‌ها را در رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی یاری رساند (صالحی امیری، پیشین: ۱۲۶).

#### ۱-۱-۲- بررسی آراء سوجوت موکو<sup>۲</sup> و کنت تامپسون<sup>۳</sup>

موکو و تامپسون، بر غفلت از عوامل مهم فرهنگی در عرصه سیاست خارجی (دیپلماسی فرهنگی) تاکید می‌کنند و معتقدند که بی‌توجهی به عناصر فرهنگی به منزله عدم درک شرایط جدید جهانی است. از دیدگاه آنها روابط فرهنگی عرصه جامعی از روابط بین ملت‌هاست که می‌تواند مبنا و زمینه‌ساز بازسازی جهانی باشد

<sup>۱</sup> J. M. Mitchell

<sup>۲</sup> Keneth Thompson

<sup>۳</sup> Sovdjet Moko

و شرایط یک زندگی صلح‌آمیز را فراهم آورد. برای حل معضلات جدید جهانی، بقای همه فرهنگ‌ها و ارتباط میان آنها از طریق دیپلماسی فرهنگی ضروری است. در دیدگاه موکو و تامپسون مفهوم دیپلماسی فرهنگی در مرکز بررسی‌ها قرار دارد، اما عملاً بحث به حیطه وسیع روابط فرهنگی کشیده می‌شود و مباحثی در زمینه نقش مستقل عامل فرهنگ در شکل دادن به ساختارهای بین‌المللی مطرح می‌شود. بنابراین حیطه وسیع فرهنگ از دیدگاه آنها، بعد وسیعی از زندگی بین‌المللی انسان را در بر می‌گیرد و ممکن است تسهیل‌کننده مناسبات سیاسی و اقتصادی باشد و زمینه تغییر ساختار جهانی را فراهم آورد (همان، ۱۲۳-۱۲۱).

### ۱-۲- دیپلماسی و دیپلماسی فرهنگی

واژه دیپلماسی از نمونه واژه‌هایی است که در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از معانی مختلفی برخوردار بوده است. دیپلماسی هنر و فن اداره سیاست خارجی، تنظیم روابط بین‌المللی و نیز حل و فصل اختلافات بین‌المللی از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز تعریف می‌شود. همچنین می‌توان دیپلماسی را دانش ارتباط میان سیاستمداران و سران کشورهای جهان دانست (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۸۸). به این ترتیب با توجه به تعاریف ارائه شده چنانچه کارکرد دیپلماسی را در حوزه روابط بین دولت‌ها بدانیم، می‌توان به دیپلماسی با رویکردی ارتباطی نگریست. بر این اساس در تعریف دیپلماسی می‌توان گفت: «مدیریت روابط دولت‌ها با یکدیگر، و در میان دولت‌ها با دیگر بازیگران بین‌المللی است. این بازیگران شامل گروه‌ها، سازمان‌ها و افرادی هستند که در کنار دولت‌ها، دیپلماسی را بعنوان نظامی اطلاعاتی برای بیان و دفاع از منافع و اعلان تهدیدها و اولتیماتوم‌ها بکار می‌برند» (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۲۸).

از سوی دیگر، هانس مورگنتا<sup>۱</sup> دیپلماسی را هنر مرتبط ساختن عناصر قدرت به موثرترین شکل با آن دسته از ویژگی‌های شرایط بین‌المللی می‌داند که مستقیماً به منافع ملی مربوط می‌شود (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۴۷). از دیدگاه وی دیپلماسی که تدوین و اجرای سیاست خارجی کشور را در همه سطوح به عهده دارد، مغز متفکر قدرت ملی است. همانگونه که روحیه ملی، روح آن است (جعفری، ۱۳۸۴: ۵۴). بر این اساس دیپلماسی دارای چهار وظیفه اساسی است: ۱- تعیین اهداف خود با توجه به قدرتی که بطور بالفعل و بالقوه در اختیار دارد، ۲- برآورده نمودن اهداف سایر دولت‌ها و قدرت بالفعل و بالقوه آنها، ۳- تعیین میزان سازگاری این اهداف مختلف، ۴- بکارگیری ابزار مناسب برای دستیابی به اهداف خود (مورگنتا، پیشین: ۸۴۶). با توجه به آنچه مطرح شد، حال می‌توان به ارائه مفهومی از دیپلماسی فرهنگی پرداخت. زیرا در ادبیات روابط بین‌المللی و سیاست

<sup>۱</sup> Hans Morgenthau

خارجی مفاهیم و تعاریف متعددی برای آن ذکر گردیده است. دیپلماسی فرهنگی مفهومی در علوم سیاسی است که موضوع انتقال ایده‌های فرهنگی بین گروه‌های مختلف را به منظور ایجاد سازگاری و درک متقابل بین گروهی بررسی می‌کند. دیپلماسی فرهنگی با تقویت نقش فرهنگ در حوزه روابط بین‌الملل، نقش محوری را در دیپلماسی عمومی ایفا می‌کند (فلاح‌پیشه، ۱۳۸۵: ۳۲). به بیان دیگر، دیپلماسی فرهنگی محور و اساس دیپلماسی عمومی است و بعنوان یک ابزار کارآمد و قابل انعطاف زمینه‌ساز ارتقای سطح مناسبات میان دولت‌ها و به تبع آن افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی است (حقیقی، ۱۳۸۸: ۳۴۳).

## ۲- محیط‌شناسی فرهنگی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

این مبحث شامل دو بخش می‌باشد که بخش اول آن به محیط‌شناسی فرهنگی منطقه آسیای مرکزی و بخش دوم آن به محیط‌شناسی فرهنگی منطقه قفقاز اختصاص دارد.

### ۱-۲- محیط‌شناسی فرهنگی منطقه آسیای مرکزی

آسیای مرکزی متشکل از پنج کشور تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان می‌باشد که در میان فضای اقلیمی اوراسیا واقع شده است. واقعیت این است که این منطقه تحت لوای تاریخ طولانی خود یکی از مهمترین مناطق جهان شناخته می‌شود. این منطقه به سبب دارا بودن برخی اشتراکات تاریخی، فرهنگی و زبانی با بعضی از بازیگران منطقه‌ای از اهمیت بسزایی در مناسبات میان آنها با دولت‌های این حوزه برخوردار گشته است (سنایی، ۱۳۸۷: ۳). بر این اساس با توجه به اهمیت این منطقه، به خصوص در زمینه فرهنگی به تفکیک به بررسی شرایط فرهنگی حاکم بر هر یک از جمهوری‌های این منطقه پرداخته می‌شود.

#### ۱-۱-۲- تاجیکستان

واژه تاجیک که در متون قدیمی به صورت «تازیک و تازیک» بکار رفته است، بطور کلی از نام قبیله «طی» از قبیله عرب گرفته شده و در ابتدا نیز به همان معنی تازی و عربی مورد نظر بوده است. همچنین زمانی نیز به مسلمانان و اقوام ایرانی اطلاق می‌شد که اسلام از طریق آنان، در آسیای مرکزی گسترش یافته است. در گذشته این عقیده رایج بود که اگر فردی ایرانی اسلام بیاورد عرب می‌شود و چون ایرانیان مسلمان در آن نواحی آمد و شد داشتند، ترکان آنان را تاجیک نامیدند (میراحمدی، ۱۳۷۰: ۵۴-۵۳). کشور تاجیکستان به دلیل رفت و آمد و حضور اقوام و حکومت‌های مختلف از دیرباز همواره محل برخورد ادیان و مذاهب گوناگونی بوده است. این سرزمین با فرهنگ‌های مختلفی همسایه بوده و جریان‌های دینی این فرهنگ‌ها، این جمهوری

را تحت تاثیر قرار داده است. از جمله ویژگی‌های فرهنگ این سرزمین در پیش از اسلام، رواج شمار زیادی باورهای دینی و مذهبی است (گواگوار، ۱۳۷۲: ۱۳۱).

زبان تاجیکی در زمره زبان‌های ایرانی جنوب غربی است. زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی جنوب غربی، در واقع از لهجه‌های باستانی ناحیه جنوب غربی فلات ایران، یعنی سرزمین پارسه ریشه گرفته‌اند و مهمترین زبان این گروه تاجیکی است. زبان تاجیکی و زبان فارسی کنونی به یکدیگر بسیار نزدیک هستند و تفاوت زیادی بین هر دو زبان و ادبیات آنها وجود ندارد (شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۰۵). در خصوص خط رایج در جمهوری تاجیکستان نیز می‌توان بیان نمود که جمهوری تاجیکستان تا سال ۱۹۳۰ خط عربی بود. طی سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ خط لاتین جایگزین خط عربی گردید و از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۹۱ خط سیریلیک مورد پذیرش قرار گرفت. البته ناگواری‌هایی را به وجود آورد. نخست اینکه، چون تاجیکستان یگانه صاحب زبان فارسی نیست و ایران و افغانستان را با خود شریک دارد، با تغییر خط پیوند خود را با هم‌زبانان خویش در این کشور از دست داد و از خواندن آثار کتبی آنان بی‌نصیب شد، دوم آنکه خط انقطاع تاجیکستان از پیشینه فرهنگی خود بود. زیرا با تغییر خط، خواندن آثار پیشینیان را برای نسل‌های جدید دچار اشکال نمود (برجیان، ۱۳۷۲: ۱۸۰-۱۷۹). مجموعه فعالیت‌های اقتصادی و حیاتی مردم تاجیکستان، در موسیقی غنی، قدیمی و چند بعدی آن منعکس می‌شود. موسیقی تاجیکی نیز همیشه دارای آواز بوده است، اما از نظر آواز و شیوه اجرا با موسیقی امروز ایرانی تفاوت بسیار داشته و خاص مردم تاجیک است. موسیقی تاجیکی در شش مقام جمع‌آوری و پس از نت‌نویسی بعنوان موسیقی ملی تاجیک در جهان علم و هنر بررسی و تایید شده است، که آن مقامات عبارتند از مقام راست، بزرگ، نوا، دوگانه، سه‌گانه و عراق می‌باشد.

۱۲

## ۲-۱-۲- ترکمنستان

جمهوری ترکمنستان، کشوری چندقومی است و گروه‌های قومی براساس قانون اساسی از حقوق مساوی برخوردارند (سنایی، ۱۳۸۷: ۲۲۴). ترکمن‌ها مسلمان سنی مذهب و پیرو مکتب حنفی هستند. از سوی دیگر تصوف بطور سنتی در میان ترکن‌ها از نفوذ زیادی برخوردار است. حدود ۹ درصد از مردم ترکمنستان مسیحی می‌باشند که البته اکثریت آنها روس‌ها هستند، که از شاخه ارتدوکس می‌باشند (حسن بیگی، ۱۳۸۲: ۱۷). ترکمن‌ها مردمانی راسخ و پابرجا در دین هستند، به همین دلیل و با وجود تسلط چند دهه کمونیست‌ها که بنای حکومت خود را در جمهوری مسلمان‌نشین بر از بین بردن اعتقادات دینی مردم قرار داده بودند، اعتقادات دینی از بین نرفت و بسیاری از آداب و رسوم مذهبی در پنهان انجام می‌شد (سنایی، پیشین: ۲۲۵).

نام زبان قومی ترکمنستان ترکمنی است که به گروه ترکی جنوبی وابسته است و در زیرگروه غیرترکمن قرار دارد. واژگان زبان ترکمنی دارای لغات عاریتی از زبان‌های عربی، فارسی و روسی است (علوی مقدم، ۱۳۷۱: ۱۶۷). گویش‌های زبان ترکمنی به دو گروه تقسیم می‌شود؛ گویش ایالات عمده نظیر تکه، یموت، سالور و ... و گویش ایلات مجاور مرز ایران و ازبکستان نظیر ایالات نخورلی، قاشارلی و ... را تشکیل می‌دهد (حسین-پور، ۱۳۷۳: ۲۶۲). موسیقی ترکمنی در قالب مجموعه‌ای از آواها و نغمه‌های دلنشین، بیانگر احساسات، برداشت‌ها، باورهای ذهنی و برخی رویدادهای تاریخی و مختص ترکمن‌ها است. از اینرو آنها همانند ملت‌های دیگر، صاحب موسیقی ویژه‌ای هستند که معرف هویت فرهنگی آنها است. موسیقی بعنوان جزئی از فرهنگ عموم جامعه ترکمن علاوه بر داشتن نقش مستقل و جداگانه هم‌آهنگی نقش و وظیفه آن در مجموعه یا کل نظام فرهنگی جامعه ترکمن است (مردای، ۱۳۸۲: ۲۸).

### ۲-۱-۳- قزاقستان

جمهوری قزاقستان که به کشور اقوام و ملل شهرت یافته است، در حدود ۱۲۰ قوم مختلف با آرامش در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند (حیدرنیا، ۱۳۸۵: ۱۷۰). جمهوری قزاقستان به لحاظ موقعیت جغرافیایی، محل تلاقی و مرز سه دین جهانی اسلام، مسیحیت و بودیسم است. به همین جهت فرق و مذاهب منشعب از این ادیان ۱۳ فراوان می‌باشند. از سوی دیگر، آزادی ادیان در قزاقستان، موجب فعالیت فرقه‌های نوظهور با آموزه‌های متفاوت گردیده است (عابدینی، ۱۳۸۴: ۹۲). دولت قزاقستان در خصوص مباحث دینی چند اصل را مدنظر داشته است: اصل جدایی دین از سیاست، اداره امور دینی زیر نظر دولت و طریق نهاد دولت، اصل آزادی دینی برای همه ادیان و مذاهب و حتی مذاهب و فرقه‌هایی مانند احمدیه یا بهائیه، جلوگیری از انحراف اجتماعی به سوی خرقة‌های افراطی دینی همچون طالبان‌بسم، حزب التحریر و وهابیت و احیای هویت دینی برپایه اسلام بعنوان یک کشور مسلمان (حیدرنیا، پیشین: ۱۸۰-۱۷۹).

در خصوص موسیقی می‌توان بیان نمود که از عناصر اصلی قزاقها محسوب می‌شود. تا قبل از انقلاب اکتبر، موسیقی قزاقستان، بیشتر به صورت موسیقی مردمی بوده است و ترانه‌های آن بیشتر به صورت تک‌صوتی و ملودی آنها برپایه ملودی و دیاتونیک است و دوصوتی بیشتر در موسیقی مدرن مورد استفاده قرار می‌گیرد (عابدینی، پیشین: ۱۱۷). زبان قزاق‌ها، از لهجه‌های شاخه زبان ترکی اورال-آلتیایی است. در حال حاضر این زبان کمتر با زبان‌های غرب جهان اسلام آمیخته است و بیشتر از زبان‌های مغولی و چینی و اخیراً به میزان زیادی از زبان روسی تاثیر گرفته است. بگونه‌ای که زبان ترکی قزاقی، حتی برای مردم آذری زبان و اصیل ترکیه قابل فهم نیست و نیاز به ترجمه دارد (حیدرنیا، پیشین: ۱۷۱-۱۷۰). قزاق‌ها اصولاً فاقد فرهنگ مکتوب

ریشه‌دار و تاریخی می‌باشند، زیرا فرهنگ آنها ریشه در زندگی قبیله‌ای داشته و بیشتر مبتنی بر سنت شفاهی بوده است تا کتبی، همچنین اسلام آوردن بیشتر آنها از قرن ۱۹ و با برنامه‌ریزی روس‌ها بوده و ادبیات مکتوب آنها نیز در همان قرن شکل گرفت (حسین پور، پیشین: ۲۸۹). در این زمان، روس‌ها به منظور تحت‌الشعاع قرار دادن عقاید اسلامی که قزاق‌ها آن را با اشیا پذیرفته بودند، به القای روحیه ملی‌گرایی قزاقی در بین آنها پرداختند.

#### ۲-۱-۴- قرقیزستان

اکثر جمعیت قرقیزستان را قرقیزها و بقیه را ملیت‌های روسی، ازبک، اوکراینی، آلمانی و سایر ملیت‌ها نظیر تاتار، قزاق، ایغور، تاجیک، بلاروس و ... تشکیل می‌دهند (سنایی، پیشین: ۲۲۷). زبان رسمی کشور قرقیزستان، قرقیزی و متعلق به گروه ترکی مرکزی است و می‌توان آن را جزء گروه زبان‌های قرقیز-قبچاق نیز طبقه‌بندی کرد. زبان قرقیز صاحب سه گروه گویش عمده شمالی، جنوب شرقی و جنوب غربی می‌باشد. هریک از گویش‌های قرقیز به سبب کثرت مهاجرت این قوم، سیر تحول جداگانه‌ای را پیموده است (شیرازی، پیشین: ۲۰۹-۲۱۰). الفبای جمهوری قرقیزستان نیز تا سال ۱۹۲۳ میلادی، الفبای عربی بود و در این سال تعدیلی مختصر در این الفبا صورت گرفت. در سال ۱۹۲۸ میلادی الفبای لاتین جایگزین الفبای عربی شد و در سال ۱۹۴۰ میلادی این الفبا به الفبای روسی تغییر یافت، با استقلال این جمهوری خط نوشتاری مجدداً خط لاتین اعلام گردید (حسین پور، پیشین: ۲۷۵). موسیقی در جمهوری قرقیزستان ریشه در دوران چادرنشینی آنها دارد و معمولاً در مراسم‌های شادی نواخته می‌شود. تا انقلاب اکتبر، موسیقی قرقیزستان فقط به صورت شفاهی برای مردم ارائه می‌شد و مراسم مردی شامل داستان‌سرایی و موسیقی و طنز رایج بوده است (حسین پور، پیشین: ۲۷۶).

#### ۲-۱-۵- ازبکستان

در ازبکستان، نمایندگان بیش از ۱۳۰ قومیت زندگی می‌کنند که بزرگترین آنها ازبک‌ها می‌باشند (سنایی، پیشین: ۲۳۹). جمعیت ازبکستان را عمدتاً مسلمانان تشکیل می‌دهند. بطوریکه ۸۸ درصد ازبکستانی‌ها مسلمان و مابقی پیرو دین مسیحی و از شاخه ارتدوکس شرقی می‌باشند. با استقلال کشور در حیات معنوی ازبکستان مرحله جدیدی آغاز گردید. بطوریکه از دوران آغازین استقلال، مسائل مربوط به معنویت، مناسبات بین دولت و سازمان‌های دینی مورد توجه دولت ازبکستان قرار گرفت (خالومون، ۱۳۸۴: ۶۶). احیای دوباره مذهب مردم ازبکستان نه تنها زمینه را جهت ارتقای ارزش‌های اخلاقی، روحی و مذهبی آنان فراهم آورد، بلکه از نفوذ معنوی روحانیون مذهبی که مدت‌های طولانی مورد تعقیب و آزار رژیم سیاسی قرار داشتند

نیز کاسته نشد (عطار، ۱۳۷۳: ۱۶۶). زبان ملی در جمهوری ازبکستان، زبان ازبک می‌باشد که متعلق به گروه زبان‌های خاوری است و نیز می‌توان آن را جزء گروه فرعی قرلغ-خوارزم نیز طبقه‌بندی کرد (شیرازی، پیشین: ۲۰۴).

تا سال ۱۸۶۵ میلادی، خط رایج در این حوزه، خط عربی بود، در این سال تعدیل مختصری در الفبای عربی صورت گرفت و این الفبا نیز در سال ۱۹۲۳ میلادی مشمول تعدیل دیگر گردید. این الفبا تا سال ۱۹۲۹ میلادی در ازبکستان رایج بود. از سال ۱۹۳۰ تا سال ۱۹۴۰ خط لاتین معمول شد. در سال ۱۹۴۰ میلادی خط سیریلیک جایگزین خط لاتین گردید و در سال ۱۹۵۶ میلادی، اصلاحات مختصری در الفبای روسی صورت گرفت (شیرازی، پیشین: ۲۱۳). هنر موسیقی یکی از قدیمی‌ترین هنرهای مردم ازبک است و طی قرن‌ها، میراث موسیقی به صورت شفاهی نسل به نسل، از دوره‌ای به دوره دیگر منتقل شده است. وقتی که درباره میراث موسیقی ازبک سخن گفته می‌شود، منظور ما آهنگ‌هایی است که در مراسم ویژه نواخته می‌شود و نیز آهنگ‌هایی که وقت کار و تلاش سر داده می‌شود و یا آهنگ‌های داستان‌های حماسی و دنباله‌دار. از اینرو، آثار موسیقی ازبک را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: نخست، موسیقی مردمی: آهنگ کار و تلاش، آهنگ مراسم ویژه و ترانه‌های عادی. دوم، موسیقی حرفه‌ای و تخصصی: موسیقی داستانی، ترانه ملی، آهنگ-های ملی و مقام‌ها (محکم، ۱۳۸۴: ۵۳۵).

## ۲-۲- محیط‌شناسی فرهنگی منطقه قفقاز

منطقه قفقاز سرزمینی کوهستانی است که از شرق به کرانه‌های غربی دریای خزر و از غرب به کرانه‌های شرقی دریای سیاه محدود می‌شود. از جنوب به شمال غربی ایران و جنوب شرقی ترکیه همسایه است و از شمال به چاله کوما-مانیچ در دشت‌های جنوب روسیه، محدود می‌شود (حافظنیا و افشردی، ۱۳۸۱: ۲۴). منطقه قفقاز جنوبی شامل محدوده پژوهش پیش‌رو می‌باشد که شامل کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان و بخش‌های کوچکی از شمال باختری ایران و شمال خاوری ترکیه می‌شود (پسندیده، ۱۳۸۹: ۱). از این‌رو به تفکیک به بررسی شرایط فرهنگی حاکم بر هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

### ۲-۲-۱- آذربایجان

جمهوری آذربایجان کشوری چندقومی است و از دیرباز جمعیت‌های گوناگونی در این قلمرو زندگی می‌کردند. این مورد بیشتر به آنچه بود که تا قبل از دهه دوم قرن بیستم کشوری به نام جمهوری آذربایجان وجود نداشت و این قلمرو از اوایل قرن نوزدهم در اثر شکست ایران در جنگ‌های روسیه و ایران و در پی توسعه

قلمرو روسیه به جنوب ایران متنوع و به روسیه پیوست و پس از آن نیز اقوام متعددی از دیگر قلمروهای روسیه تزاری به آنجا کوچ کردند و در آن ساکن شدند (کتاب سبزه، ۱۳۸۹: ۲۱). زبان آذربایجانی که زبان رسمی مردم جمهوری آذربایجان می‌باشد، متعلق به شاخه جنوب غربی زبان ترکی است و از زبان قبایل اوغوز آسیای مرکزی در قرن ۷ الی ۱۱ ریشه می‌گیرد (واحدی، پیشین: ۶۵).

جمهوری آذربایجان همانگونه که محل زیست قومیت‌های مختلفی است، محل زندگی پیروان ادیان، مذاهب و آئین‌های متعددی نیز به شمار می‌رود. سه دین بزرگ بشریت اسلام، مسیحیت و یهودیت و آئین‌های دینی به جا مانده از آذربایجان باستان در جامعه امروز جریان دارند و بافت و خیزهایی به حیات خود ادامه می‌دهند (واحدی، ۱۳۸۶: ۷۸). موسیقی آذربایجان یکی از عناصر مهم در زندگی مردم آذربایجان می‌باشد. تمام تجربه‌ها و فرهنگ و بینش اجتماعی تاثیر گرفته از این موسیقی می‌باشد. (حسین پور، پیشین: ۲۰۵). در کل می‌توان موسیقی در آذربایجان امروزی را به چهار دسته تقسیم کرد: موسیقی مقامی، موسیقی عاشیق‌ها که شامل موسیقیدان‌هایی است که کار نوازندگی، خوانندگی و گاهی آهنگ‌سازی و ترانه‌سرایی را همزمان انجام می‌دهند، موسیقی کلاسیک و موسیقی کوچه و بازار که اخیراً گرایش به سمت موسیقی غربی داشته است. در این میان موسیقی مقامی و عاشیق‌ها دارای هویتی کاملاً آذربایجانی هستند (واحدی، پیشین: ۲۹۰).

۱۶

## ۲-۲-۲- ارمنستان

ارمنه از نژاد هند و اروپایی هستند. جمهوری ارمنستان در بین جمهوری‌های شوروی سابق، یگانه جمهوری است که یک دست‌ترین جمعیت را دارا بوده است. یعنی در ترکیب جمعیتی این کشور تعداد اقلیت‌ها بسیار کم است (نیک‌کار اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۰۰). اکثریت قریب به اتفاق مردم کشور ارمنستان پیرو کلیسای حواری ارمنی هستند که نزد ایرانیان به کلیسای گریگوری شناخته می‌شود و کلیسای ملی ارمنه محسوب می‌شود. کلیساهای حواری ارمنی از اولین کلیساهای دنیای مسیحیت است و جزء کلیسای ارتدوکس شرقی به شمار می‌رود. قبول دین مسیحی توسط ارمنه دارای دو جنبه مهم می‌باشد. از یک سو گرویدن این ملت به مسیحیت نقطه عطف تاریخ کشور ارمنستان محسوب شده و در واقع تمامی تحولاتی که این ملت از آن پس شاهد بوده‌اند، تا حد زیادی متأثر از این رویداد تاریخی بوده است. از سوی دیگر و از دیدگاه تاریخ مسیحیت نیز این رویداد اهمیت ویژه‌ای دارد، چرا که ارمنیان نخستین ملتی هستند که در سال ۳۰۱ میلادی مسیحیت را بعنوان دین رسمی کشور پذیرفتند (حبیب‌اللهی، ۱۳۸۹: ۲).

از جمله ویژگی‌هایی که قریب به اتفاق کلیساهای مسیحی از آن پیروی می‌کنند، اصل جدایی دین از سیاست است و کلیسای ارمنی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بر جدایی کلیسا از حکومت تاکید می‌کند. با این

وجود تاریخ پر فراز و نشیب ارمنستان و فقدان حاکمیت ملی در طول قرون متمادی باعث گشته که کلیسای ارمنی تا حدود زیادی از این قاعده تخطی کرده و وارد امور دنیوی مردم، از جمله هدایت سیاسی آنان گردد (روشندل قلی‌پور، ۱۳۷۳: ۲۹). زبان ارمنی به خانواده زبان‌های هند و اروپایی وابسته است و گروه خاصی از آن را تشکیل می‌دهد که حد فاصل بین گروه یونانی و ایرانی است. زبان ارمنی تعدادی از واژه‌های بیگانه را در خود داخل کرده است که این واژه‌ها به ویژه ایرانی، یونانی، فرانسوی و .. می‌باشند (حسین‌پور، پیشین: ۲۱۵). موسیقی از دیرباز در میان ارامنه رواج داشته است. با این وجود از آثار موجود در قرون قبل از مسیحیت هیچ یادگاری به ما نرسیده است. از قرن ۱۴ میلادی به بعد موسیقی دینی در اماکنی همچون کلیساها و صومعه‌ها رشد چشمگیری داشت و در کنار آن موسیقی‌های مردمی نیز رایج بود. عمده‌ترین موسیقی کلیسایی در میان ارامنه شارگان نام دارد. این موسیقی که هم اکنون نیز در مراسم دینی کلیساهای ارمنی به وفور اجرا می‌شود از قرن ۴ میلادی وجود داشته و تاکنون تغییرات اندکی را شاهد بوده است (روشندل قلی‌پور، پیشین: ۴۱).

#### ۲-۲-۳- گرجستان

مردم گرجی مردی هستند که ریشه نژادی آنها گرجی می‌باشد. نژاد گرجی از ریشه قفقازی است. در این میان ۱۷ جمعیت اصلی گرجستان را گرجی‌ها تشکیل می‌دهند. طی سال‌های قبل از فروپاشی شوروی تغییرات عمده‌ای در ترکیب جمعیت گرجستان به وجود آمد، و بیشتری تغییرات مربوط به جمعیت یهودیان بود که در اثر کسب موافقت اتحاد شوروی سابق برای مهاجرت یهودیان به سرزمین اشغالی فلسطین رخ داد (کتاب سبز، پیشین: ۴۵). در جمهوری گرجستان تقریباً تمام ادیان شناخته شده دارای پیروانی هستند (جباری، ۱۳۸۹: ۳۱). زبان اکثریت مردم ساکن در گرجستان را زبان‌های گروه کارتولی از خانواده زبان ایبری-قفقازی تشکیل می‌دهند. زبان‌های ایبری قفقازی معمولاً به چهار گروه کارتولی، ناخ، آبخاز-آدیگه، و داغستان تقسیم می‌شوند (کتاب سبز، پیشین: ۴۹). جمهوری گرجستان از فرهنگ و هنری غنی برخوردار است. تئاتر گرجی در میان سایر جمهوری‌ها از مقام شامخی برخوردار می‌باشد (نصیری، ۱۳۷۸: ۲۰۱).

### ۳- عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز

#### ۱-۳- جایگاه دیپلماسی فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران علاوه بر دگرگون ساختن سیاست و اقتصاد، حوزه فرهنگ را نیز دستخوش تغییر نمود، بنحویکه می‌توان از فرهنگ پیش و پس از انقلاب اسلامی سخن به میان آورد. به ویژه برجسته شدن عناصر اسلامی و مذهبی در فرهنگ ایران و کمرنگ شدن آئین‌های ملی و باستانی از جمله پیامدها و دگرگونی‌های اساسی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. نباید فراموش کرد که انقلاب اسلامی حقیقتاً انقلاب فرهنگی است، و مبتنی بر مبانی و مفاهیم از این قبیل است (سنایی، پیشین: ۲۰۳). در این راستا، امام خمینی (ره) بعنوان رهبر انقلاب اسلامی، با استناد به تعالیم اسلام و براساس اندیشه دینی، اساس یک دولت را در فرهنگ آن می‌دانست و ضمن پذیرش نیازهای مادی و اقتصادی بعنوان یکی از ابعاد وجودی انسان، نقش فرهنگ را تعیین کننده و امور دیگر را تابعی از آن می‌شناخت (خمینی، ۱۳۶۰: ۱۶). علاوه بر رهنمودهای امام خمینی، مفاد قانون اساسی در باب فرهنگ و نیز رهنمودهایی که در باب مسائل و موضوعاتی از قبیل فضایل اخلاقی، کرامت انسانی، آزادی، مشارکت مردمی و نظایر آن ذکر شده است بعنوان مظهری دیگر از بینش فرهنگ اسلامی و جلوه ای دیگر از افکار و اندیشه‌های امام و رهبر می‌باشد (سنایی، پیشین: ۲۰۴).

۱۸

بر این اساس، دولتمردان، اصول، اهداف و برنامه‌های فرهنگی خویش را در قالب دستورالعملی کلی تهیه کرده که نه تنها مشخص کننده چگونگی نحوه فعالیت دولتمردان در این حوزه می‌باشد، بلکه نشان دهنده جهت‌گیری سیاست فرهنگی کشور در سطح جهانی است (همان). زیرا یکی از رویکردهای اصلی در سیاست خارجی ایران توجه به مقوله گسترش فرهنگ اسلامی در کشورهای دیگر است، به ویژه در میان کشورهایی که زمینه فعالیت فرهنگی در آنها بیشتر است (ابراهیمی و فهیمی، ۱۳۸۹: ۲۱۷).

#### - اصول

- اصول سیاست فرهنگی کشور عبارتند از:
- شناخت جامع فرهنگ و مدنیت اسلام و ایران؛
  - ترویج اخلاق و معارف اسلامی؛
  - معرفی شخصیت‌ها و عظمت‌های تاریخ اسلام و ایران؛
  - اهتمام به امر زبان و ادبیات فارسی و تقویت و گسترش آن؛
  - شناخت فرهنگ و تجربه‌های بشری؛
  - و ... (مسجد جامعی، ۱۳۸۷: ۵).

**- اهداف**

اهداف کلی فرهنگی در نظام جمهوری اسلامی ایران به شرح ذیل است:

- رشد و تعالی فرهنگ اسلامی انسانی؛
- بسط پیام و فرهنگ انقلاب اسلامی در جامعه جهانی؛
- تکیه و تاکید بر آرمان‌ها و ارزش‌های معنوی و فرهنگ اسلامی؛
- حفظ و ترویج فرهنگ بسیجی و تقویت روحیه ایثار و فداکاری در راه ارزش‌های مقدس اسلامی؛
- درک مقتضیات و تحولات زمان و نقد و تنقیح دستاوردهای فرهنگی جوامع بشری؛
- و ... (صالحی و دیگران، ۱۳۸۷: ۸۶).

**۳-۲- عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی**

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تاثیر مسائل هویتی و قومیتی در تحولات سیاسی و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت. یک ویژگی تحولات در آسیای مرکزی قومیت‌گرایی و بازگشت به قومیت و بهره‌گیری از قومیت و هویت در تدوین نظریه ملت‌سازی در این کشورها است. برخی اشتراکات فرهنگی، نژادی، قومی، زبانی و ... نیز عامل توسعه و گسترش هرچه بیشتر مناسبات بین جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیایی مرکزی گردید. لذا ایران از اولین کشوری بود که استقلال جمهوری‌های این منطقه را به رسمیت شناخته و برای گسترش همکاری زمینه‌های مساعد فراهم نمود (عمادی، ۱۳۸۹: ۹۵).

**۳-۲-۱- جایگاه آسیای مرکزی در سیاست خارجی ایران**

از دیرباز تاکنون در آسیای مرکزی تلاقی تمدن‌ها و فرهنگ‌های بزرگ بوده است. بطوریکه می‌توان رد تمدن و فرهنگ ایرانی-پارسی، چینی، اسلاوی و اسلامی را مشاهده نمود (سنایی، پیشین: ۶۱). آسای مرکزی که در تلاقی دولت‌های بزرگ قرار دارد، پس از استقلال جمهوری‌های این منطقه از اتحاد جماهیر شوروی شاهد احیای هویت فرهنگی بوده است. از این‌رو، شکل‌گیری مولفه‌های جدید در آسیای مرکزی و توجه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به این منطقه و همچنین موقعیت جغرافیایی و همبستگی‌های تاریخی و دینی سبب شد تا ایران نیز بعنوان یک بازیگر موثر در این منطقه مطرح شود (عمادی، پیشین: ۹۳). ارتباط آسیای مرکزی با ایران به قبل از ظهور اسلام و بلکه به قبل از ظهور مسیحیت باز می‌گردد؛ یعنی زمانی که قسمت بزرگی از آسیای مرکزی بخشی از تمدن ایرانی بود (سنایی، پیشین: ۲۱۱)، ایران در این منطقه از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. وجود ابنیه و آثار معماری ایرانی، مساجد، مناره‌ها، وجود نسخه‌های خطی به زبان عربی و

فارسی و ... نشان از حضور بی‌مانند تمدن و فرهنگ ایرانی در این منطقه دارد (عمادی، پیشین: ۹۴). در دوران اسلامی نیز آموزش و پرورش، فلسفه، علوم و فنون، فرهنگ اسلامی منطقه آسیای مرکزی از این نظام آموزشی پیشرفت چشمگیری داشت (سنایی، پیشین: ۳۲-۳۱). بنابراین چنین سابقه‌ای از حضور فرهنگ غنی ایرانی، ایرانیان را و می‌دارد تا مسائل آسیای مرکزی را با علاقه بیشتری دنبال نموده و سعی نمایند تا از اشتراکات تاریخی برای توسعه تجارت و مناسبات دیگر با این جمهوری‌ها استفاده نمایند (زارع بیدکی، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

### ۳-۲-۲- اشتراکات فرهنگی ایران با آسیای مرکزی

اشتراکات فرهنگی ایران با جمهوری‌های این منطقه که عبارتند از مولفه‌هایی مانند زبان، دین، قرابت جغرافیایی، اقوام، شعر و ادبیات و ... می‌باشد که در کارکردهای مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی بین ایران و کشورهای همسایه و منطقه تاثیرگذار است که به بررسی برخی از موارد مذکور پرداخته خواهد شد.

- **عامل زبانی:** زبان فارسی برخلاف زبان‌های دیگر زبان تحمیلی این منطقه نیست، بلکه زبان مورد علاقه مردم و روشنفکران منطقه است. زبان فارسی بعنوان یکی از مهمترین مولفه‌های موجود در زمینه روابط فرهنگی می‌باشد و حضور این زبان را در جغرافیای آسیانه میانه به خوبی می‌توان دید (حسن‌نیا و آلبوغبیش، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

- **عامل دین:** اکثر جمعیت کشورهای آسیای مرکزی مسلمان هستند و حتی تاتارها که عمدتاً از مسلمانان بخش اروپایی اتحاد شوروی هستند در آسیای مرکزی سکنی دارند. همچنین عمده‌ترین اقوام مسلمان این منطقه ازبک‌ها، قزاق‌ها، تاجیک‌ها، ترکمن‌ها و ... هستند (محمودی، ۱۳۸۶: ۸).

- **اقوام مشترک:** در آسیای مرکزی اقوامی زندگی می‌کنند که بسیاری از آنها در ایران به سر می‌برند. از جمله اقوام ترکمن، ترک، کرد و ایرانیان مقیم این منطقه. این اقوام مشترک و همچنین ایرانیانی که در آسیای مرکزی اقامت گزیده‌اند، واسطه بسیار خوبی در جهت انتقال فرهنگ به شمار می‌آیند (ابوالحسین شیرازی، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۱).

### ۳-۲-۳- دیپلماسی فرهنگی ایران در تاجیکستان

ایران و تاجیکستان، دوپاره از سرزمین ایران هستند. ایرانی و تاجیک دو شاخه از قوم آریایی، فرهنگ، زبان، نژاد و دینی یگانه می‌باشند، که تا چند سده اخیر از هم جدا گشتند. در زمان شوروی، میان ایران و تاجیکستان، هیچگونه رابطه‌ای اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... به صورت مستقل وجود نداشت. اما این ارتباط تنها پس از استقلال جمهوری تاجیکستان و به رسمیت شناخته شدن آن توسط ایران میسر شد

و از آن پس گام به گام گسترش یافت (رسولیان، ۱۳۸۹: ۱). ایران نخستین کشوری بود که استقلال تاجیکستان را به رسمیت شناخت و سفارت خود را در پایتخت این کشور افتتاح نمود. از آن زمان به بعد تبادل هیات‌های بلندپایه میان دو کشور و امضای تفاهم‌نامه‌های متعدد موجب گسترش بیش از پیش روابط دوجانبه به ویژه در زمینه فرهنگی گردید (ابوالحسن شیرازی، پیشین: ۵۷).

### ۳-۲-۴- دیپلماسی فرهنگی ایران در ترکمنستان

اصولاً تعاملات فرهنگی به مشترکات ملت‌های دو کشور در زمینه‌های تاریخی، نژادی، قومی، زبان و اعتقادات بستگی دارد. سابقه تاریخی دو کشور ایران و ترکمنستان از بستر فرهنگ بیش از هزار ساله برخوردار است (بولوردی، ۱۳۸۵: ۹۶). با اعلام استقلال ترکمنستان، ایران جزء نخستین کشورهایی بود که ترکمنستان را به رسمیت شناخت و اقدام به تاسیس سفارت در پایتخت این کشور نمود. از این رو به موازات توسعه تعاملات اقتصادی، تعاملات فرهنگی نیز توسعه یافته است (همان، ۹۷). بنحویکه در سال‌های پس از استقلال ترکمنستان، همواره ایران کوشیده است تا روابط دو کشور را گسترش دهد (سنایی، پیشین: ۲۲۵). در گسترش تعاملات فرهنگی و دوستی میان دو کشور ایران و ترکمنستان، نهادهای فرهنگی ایران به ویژه رایزنی فرهنگی سفارت ایران، و ... نقش بسزایی داشته‌اند (پورخالقی، ۱۳۸۹: ۴۶).

### ۳-۲-۵- دیپلماسی فرهنگی ایران در قزاقستان

روابط فرهنگی دو ملت ایران و قزاقستان، ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد. از جمله مشترکات ایران و قزاقستان می‌توان به تاریخ مشترک، وجود واژه‌های مشترک در زبان فارسی و قزاقی و پیوندهای دینی اشاره نمود (کتاب سبز، پیشین: ۱۲۰). همچنین پیشینه و فرهنگ دو ملت را می‌توان از طریق دانشمندان و شعرا، مظاهر ملی، آداب و رسوم، زبان و ادبیات دو کشور بررسی و ادراک نمود (سنایی، پیشین: ۲۳۷). در نتیجه زبان و ادبیات یکی از مشترکات فرهنگی دو ملت ایران و قزاقستان به شمار می‌آید. علاوه بر این حضور جمعیت‌هایی از ایرانیان در نقاط مختلف قزاقستان و بالعکس جمعیت‌هایی از قزاق‌ها در ایران نیز در حفظ پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان دو ملت موثر بوده است. به خصوص جاده ابریشم بعنوان جاده‌ای که در طول تاریخ حلقه اتصال فرهنگ‌ها و ملت‌های مختلف بوده است، موجب شده که ملت‌های کهن علاوه بر مبادله کالا، به عرضه و تبادل فرهنگ و آداب و رسوم و نوعی مبادله فرهنگی و تبادل اطلاعات علمی بپردازند (همان، ۳۳۵).

## ۳-۲-۶- دیپلماسی فرهنگی ایران در قرقیزستان

مناسبات میان دو کشور ایران و قرقیزستان، دارای سابقه دیرینه و اشتراکات تاریخی و فرهنگی است. نماد مناسبات دو کشور در اساطیر قرقیزی و فارسی زبان، بودن همسر «مناس» شخصیت اسطوره‌ای این کشور و سابقه دو ملت در مسیر جاده ابریشم متجلی است. از این رو تعاملات فرهنگی دو کشور در سال ۱۳۷۱ آغاز شد و بیشتر در راستای تلاش جهت آشنایی با امکانات یکدیگر و ارائه پیشنهادات همکاری بوده است (همان، ۲۲۷). در توسعه مناسبات فرهنگی میان دو کشور ایران و قرقیزستان، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، و ... نقش بسزایی داشته‌اند. رایزنی فرهنگی سفارت ایران در سال ۲۰۱۰ میلادی با هماهنگی سفارت ایران در قرقیزستان تاسیس شد. هدف اصلی این رایزنی، کمک به توسعه مناسبات فرهنگی و عمق بخشیدن به ارزش‌های اسلامی و انسانی دو ملت ایران و قرقیزستان است (عابدینی، پیشین: ۲).

## ۳-۲-۷- دیپلماسی فرهنگی ایران در ازبکستان

فعالیت‌های فرهنگی با بهره جستن از میراث فرهنگی و تاریخی، سهم عمده‌ای در مجموعه فعالیت دولت‌ها و ملت‌ها داشته است. هویت بخشی، استحکام ملی و عمق بخشیدن مفهوم شهروندی از جمله اهدافی است که جوامع مختلف با جدیت آن را دنبال می‌کنند. در این بین ریشه‌های عمیق تمدنی و فرهنگی دو کشور ایران و ازبکستان، چنان با یکدیگر درآمیخته و مشترکات فرهنگی آنها به قدری فراوان است که اگر بگوییم ازبکستان عقبه ایران است، مبالغه نکرده‌ایم. با این حال روابط جمهوری ازبکستان با جمهوری اسلامی ایران در حوزه فرهنگی، در دهه اول پس از استقلال این کشور، به دلیل مسائل و مشکلات عموماً ناشی از حساسیت‌ها یا سوء تفاهات مقامات ازبکی در چگونگی تعامل با ایران، با رکود نسبی همراه بوده است (همان، ۵۰).

## ۳-۳- عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران در قفقاز

با افول اتحاد جماهیر شوروی، در سال ۱۹۹۱ قومیت‌گرایی بعنوان جلوه‌ای از سیاست هویت در حوزه روابط بین‌الملل مورد توجه فزاینده‌ای قرار گرفت. یک ویژگی تحولات در قفقاز، قومیت‌گرایی و بازگشت به آن و بهره‌گیری از هویت و قومیت در اتخاذ تئوری ملت‌سازی در این دولت‌ها و جریان آزادسازی آنان است (قوام، ۱۳۸۲: ۳۴۶). فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یکی از مهمترین اتفاقاتی که تأثیرگذار و یک نقطه عطف در نظام بین‌المللی نوین بوده است، که تأثیرهای زیادی برای بازیگران منطقه‌ای نظیر ایران داشته است. برخی اشتراکات تمدنی، تاریخی، قومی، زبانی و دینی نیز عامل توسعه هرچه بیشتر تعاملات میان ایران و دولت‌های این حوزه گردید. لذا جمهوری اسلامی ایران جزء نخستین کشورهایی بود، که استقلال جمهوری‌های این منطقه را به رسمیت شناخت و در پایتخت این دولت‌ها، سفارت خود را تاسیس نمود (عمادی، ۱۳۸۹: ۹۵).

## ۳-۳-۱- رویکردهای جمهوری اسلامی ایران در قفقاز

باتوجه به تحولات جهانی و حضور گسترده بازیگران خارجی در منطقه قفقاز می‌توان گفت این حوزه فاقد شرایط قاطع است. بی‌ثباتی و ضعف درونی در جمهوری‌های این منطقه کاملاً آشکار است. چرا که فرایند کشور-ملت‌سازی در دوران ابتدایی قرار دارد. در این میان، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی با ابزارهای گوناگون سیاسی، فرهنگی و مالی جهت تاثیرگذاری بر شرایط این منطقه در حال تلاش هستند. جمهوری اسلامی ایران، یکی از قدرت‌های منطقه‌ای است که از زمینه‌های کافی برای نفوذ در این منطقه برخوردار است و با سه رویکرد متفاوت (الف) رویکرد ایدئولوژیک با محوریت اسلام؛ (ب) رویکرد فرهنگی با تاکید بر مشترکات فرهنگی، تاریخی و زبانی؛ (ج) رویکرد عمل‌گرایی با رعایت ملاحظات سیاسی عمل نموده است (سریع-القول، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

## ۳-۳-۲- دیپلماسی فرهنگی ایران در آذربایجان

ایران و آذربایجان از گذشته در ارزش‌هایی دوجانبه و برخی عناصر فرهنگی مشترک با یکدیگر شریک هستند. از جمله اشتراکات فرهنگی ایران و آذربایجان می‌توان به تاریخ مشترک، پیوندهای دینی و مذهبی و وجود واژه‌های مشترک پارسی و آذری اشاره نمود. همچنین پیشینه و فرهنگ دو ملت را می‌توان از طریق ۲۳ دانشمندان و شعرا، آدا و رسوم، مظاهر ملی، زبان و ادبیات دو کشور بررسی و ادراک کرد. وجود هزاران واژه پارسی در زبان و ادبیات آذربایجانی و در برابر واژگان پرشمار ترکی در ادبیات ایرانی نشان از نزدیکی فرهنگی دو کشور دارد. بنحویکه مضامین و معانی مشترک زیادی میان شاعران و نویسندگان دو ملت وجود دارد (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۷۶-۷۷). در گسترش مناسبات فرهنگی و دوستی بین دو کشور ایران و آذربایجان نهادهای فرهنگی ایرانی نظیر رایزنی فرهنگی سفارت ایران و ... نقش بسزایی را دارا می‌باشند.

## ۳-۳-۳- دیپلماسی فرهنگی ایران در ارمنستان

ایران و ارمنستان از دیرباز پیوستگی فرهنگی و تاریخی کهنی با یکدیگر داشته‌اند. ارمنیان از دوره هخامنشی با ایرانیان یکی بوده‌اند و در یک مقطع طولانی از تاریخ جزئی از امپراتوری ایران محسوب می‌شدند. طی ده قرن اخیر نیز ارمنه گذشته از ارتباط قومی و تاریخی، روابط حسنه‌ای با ایران داشته‌اند. بر این اساس ارمنستان از دیرباز ارزش‌های فرهنگی بسیاری از ایران گرفته و متقابلاً ارزش‌های دیگری را به ایرانیان منتقل کرده‌اند. در این راستا، همزیستی توأم با احترام ارمنه ایران طی سالیان متمادی، علایق ایران و ارمنستان را به توسعه و تحکیم مناسبات دو چندان ساخته است (تویسرکانی و هرسیج، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۴).

## ۳-۳-۴- دیپلماسی فرهنگی ایران در گرجستان

ایران و گرجستان از دیرباز پیوند تاریخی و فرهنگی مستحکمی با یکدیگر داشته‌اند که آثار متقابل آن را در تاریخ و فرهنگ اجتماعی دو کشور می‌توان به وضوح ملاحظه کرد (عامری، ۱۳۸۲: ۴۹). باتوجه به دیرینگی تعاملات فرهنگی دو کشور، و نیز اشکالات تاریخی و فرهنگی میان آنها روابط فرهنگی و ادبی دو کشور از اهمیت خاصی برخوردار بوده و طی سال‌های اخیر در زمینه‌های مختلف ارتقا و گسترش داشته است (کتاب سبز، پیشین: ۱۸۸). در گسترش تعاملات و مناسبات میان دو کشور ایران و گرجستان، نهادهای فرهنگی ایرانی نظیر رایزنی فرهنگی سفارت ایران، و ... نقش بسزایی داشته‌اند (جهانی‌نسب، ۱۳۹۶: ۳۰). رایزنی فرهنگی سفارت ایران با هدف ساماندهی وضعیت متشتت و پراکنده مناسبات و برنامه‌های فرهنگی موجود بین دو کشور، معرفی پیشرفت‌ها و دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی ایران در طی سال‌های گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بروز و تجلی ایران مدرن در منطقه قفقاز برای افکار عمومی مردم گرجستان، شناسایی و ارتباط‌گیری منسجم و سامان‌یافته با کلیه ایران‌شناسان و اساتید زبان و ادبیات فارسی و ... تاسی گردیده است (کبریایی‌زاده، ۱۳۸۸: ۳).

## ۳-۳-۴- آسیب‌شناسی دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز ۲۴

ایران و آسیای مرکزی و قفقاز علاوه بر علقه‌های کهن فرهنگی، قومی و زبانی نژادی و مذهبی، از پیوندهای اقتصادی و سیاسی نزدیک با یکدیگر برخوردار می‌باشند. اگرچه میزان وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی ایران و کشورهای حاضر در آسیای مرکزی و قفقاز همواره تحت تاثیر عوامل خارجی و منطقه‌ای قرار داشته است، با اینحال پیوندهای فرهنگی همواره تابع تاریخ و تمدن مشترک قرار داشته و غیرقابل نفی می‌باشد. چنانکه رهایی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از مدار حاکمیت کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی فرصتی را پدید آورد تا تعاملات فرهنگی کشورهای دیگر با کشورهای رها شده، از حالت بسته به گسترده تبدیل شود. در این بین علیرغم آنکه به سبب اشتراکات تاریخی و فرهنگی، بررسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و تحولاتی که در آن رخ داده است، در قالب‌های مرسوم غیرممکن است، با این حال تاکید کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بر هویت‌های قومی و فرهنگی پس از فروپاشی شوروی موجب می‌شود که برای ارتباط محکم و نیرومند با هریک از کشورهای منطقه راهبرد و روش خاصی در نظر گرفته شود. بر این اساس ایران دارای ظرفیت‌های بالقوه و بالفعلی است که تاکنون از آنها سود نجسته است (سنایی، پیشین: ۳۱۴). به بیانی دیگر، دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه آسیای مرکزی با آسیب‌های مواجهه بوده است که این آسیب‌ها بر وضعیت مناسبات فرهنگی ایران در این منطقه تاثیر داشته است. این آسیب‌ها را می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

الف) وجود تصور غلط از جمهوری اسلامی ایران در منطقه و تلاش اندک ایران برای بازسازی این تصویر؛ آثار تبلیغات هفتاد ساله اتحاد جماهیر شوروی برای اسلام‌زدایی را در هر مظهری از مظاهر این کشورها می‌توان مشاهده کرد. پرداختن به اصلاح این قبیل از مسائل، امری است که از سوی مسئولین فرهنگی کنونی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز استقبال شده است. با تلاش پیگیر برخی از نمایندگان‌های فرهنگی ایران این باورها به مرور اصلاح شده است (عمادی، پیشین: ۱۰۳). علاوه بر این، طی سال‌های گذشته، تلاش‌های بیشماری جهت ترساندن حکمرانان و مردم منطقه از نظر سیاسی ایران و اسلام سیاسی در ایران به عمل آمده است. کشورهای غربی از طریق رسانه‌ها به جوسازی علیه ایران بعنوان یک کشور بنیادگرای اسلامی که می‌خواهد بنیادگرایی را در منطقه مسلط کند، پرداخته‌اند. این در حالیست که سیاست خارجی ایران در منطقه بیشتر سمت‌گیری اقتصادی و فرهنگی داشت تا مذهبی. تفکرات رهبران این کشورها و نوع حکومت آنها نیز در جهت‌گیری ضد شیعی و ضد ایرانی آنها نقش داشته است (حاج یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۱۴). این جهت‌گیری منفی، در نحوه تعامل ایران با دولت‌های این حوزه تاثیرگذار بوده است (عابدینی، پیشین: ۱).

ب) فعالیت‌های فرهنگی کشورهای خارجی در این منطقه؛ سراسر سال‌های پس از فروپاشی شوروی، آسیای مرکزی و قفقاز بستر رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای حضور و نفوذ در عرصه فرهنگی این جمهوری‌ها بوده است. بر این اساس، یکی از مهمترین موانع محدود کننده فضای جمهوری اسلامی ایران برای توسعه روابط فرهنگی با این کشورها را می‌توان این عامل تلقی کرد (عمادی، پیشین: ۱۰۳). بطوریکه علیرغم آنکه آسیای مرکزی و قفقاز از لحاظ تاریخی و تمدنی دارای پیوندهای دیرینه با ایران می‌باشند، با این حال طی سال‌های پس از فروپاشی شوروی سابق، بیش از آنکه به فرهنگ ایرانی نزدیک شوند، به مثابه محل تقاطع فرهنگی شرق و غرب، پیوندهای فرهنگی خویش را با فرهنگ جوامع دیگر مستحکم ساخته‌اند. براین اساس علیرغم آنکه ایران در آغاز استقلال کشورهای منطقه، توسعه تعاملات فرهنگی را مدنظر قرار داد و ضمن به رسمیت شناختن استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، اقدام به تبادل هیات‌های دیپلماتیک و فرهنگی خود با آن کشورها نمود، اما پس از مدتی تلاش‌های ایران رنگ باخت. به خصوص با توجه به تلاش‌هایی که از یک‌سو بازیگران منطقه‌ای و از سوی دیگر بازیگران فرامنطقه‌ای جهت حضور و نفوذ در منطقه به عمل آوردند، به تدریج جایگاه اولیه ایران متزلزل شد و اهمیت گذشته خویش را در این مناطق از دست داد (سنایی، پیشین: ۳۱۵).

ج) فقدان استراتژی سیاست خارجی جامع که در قالب آن سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز تدوین شده باشد؛ تکاپوهای فرهنگی متعدد، غالباً در شمار فعالیت‌های فرهنگی سطحی و نامناسب است. از خصیصه‌های مهم این دست فعالیت‌ها، هیاهوی تبلیغاتی، پوشش رسانه‌ای و تامین نیاز دست‌اندرکاران بخش فرهنگی برون‌مرزی ایران، به تهیه گزارش‌های کوتاه و بلند مصور و بی‌تصویر است (عمادی، پیشین: ۱۰۲).

د) در پیش گرفتن فعالیت‌های فرهنگی کوتاه مدت؛ در شرایطی که تلاش‌های فرهنگی، هنگامی موثر واقع می‌شوند که از پایداری برخوردار باشند و فعالیت‌های کوتاه مدت، هرگز نمی‌تواند در جهت تقویت روابط فرهنگی موثر واقع شود. ایران از راهبرد درازمدتی جهت توسعه تعاملات فرهنگی خویش با کشورهای منطقه برخوردار نبوده است. فعالیت‌های موازی و پراکنده، اکتفا نمودن به برگزاری کلیشه‌ای مراسم و ... فرصت‌های از دست رفته برای توسعه همه‌جانبه مناسبات فرهنگی با این منطقه را آشکار می‌سازد (سنایی، پیشین: ۳۲۲).

ه) تاثیرپذیری کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، از حضور کشورهای ثالث در منطقه؛ بخش وسیعی از آسیب‌های دیپلماسی فرهنگی ایران با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز تاثیرپذیری از حضور کشورهای ثالث در منطقه است. حضور مسلط روسیه در این منطقه و هراس این کشور از ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران و همچنین حضور آمریکا در منطقه و خصومت آن با جمهوری اسلامی ایران، که تلاش نموده کوشش‌های ایران را برای ایجاد ائتلاف‌ها و پیوندها بی‌اثر و یا کم‌اثر نماید، از جمله این موارد است. سراسر سال‌های پس از فروپاشی شوروی، آسیای مرکزی و قفقاز بستر رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای حضور و نفوذ در عرصه فرهنگی این جمهوری‌ها بوده است. به همین دلیل، یکی از مهمترین موانع محدود کننده فضای مانور جمهوری اسلامی ایران برای توسعه روابط فرهنگی با این کشورها را می‌توان این عامل تلقی کرد (عمادی، پیشین: ۱۰۳).

و) به روز نبودن مطالب نهادهای مهم ایران در مورد اوضاع فرهنگی آسیای مرکزی و قفقاز؛ اطلاعات غلط و قدیمی یکی از معضله‌های اساسی است که در مورد آسیای مرکزی و قفقاز وجود دارد. حتی رایزنی‌های فرهنگی ایران نیز اطلاعات غلط در این زمینه می‌دهند و متأسفانه نه تنها خود سایت به روز نیست بلکه محتوای مطالب آنها نیز در برخی موارد مربوط به یک دهه قبل می‌باشند (حیدری، ۱۳۸۵: ۵۳).

## نتیجه‌گیری

قصد پژوهش حاضر بر آن بود تا به بررسی این فرضیه بپردازد که عملکرد دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل نحوه تعامل متفاوت دو کشور با نظام بین‌الملل، شیوه و کاربست راهبردهای فرهنگی و نیز میزان کارآمدی نهادهای مسئول امر دیپلماسی فرهنگی از نتایج متفاوتی بهره‌مند شده است. از این‌رو، در قالب نظریاتی که به فرهنگ بعنوان پدیده‌ای مهم می‌نگرند، و همواره در تلاش هستند تا نشان دهند چطور می‌توان از عناصر و پدیده‌های فرهنگی در کنار عناصر مادی، استفاده کرد و در حوزه سیاست، اقتصاد و دیپلماسی از آنها بهره‌برداری نمود، بهره گرفته شده است. نظریات مذکور در مقاله، شکل‌گیری منافع دولت‌ها را در بستر تعاملات میان آنها با یکدیگر می‌دانند. زیرا استفاده از ابزارها و عناصر فرهنگی در حوزه روابط بین‌الملل و در مناسبات میان دولت‌ها به واسطه هدف قرار دادن ضمیر ناخودآگاه مخاطبان و تاثیرگذاری بر رفتار آنها عاملی مناسب در پیشبرد اهداف سیاست خارجی کشورها است، که نه تنها می‌تواند تسهیل‌کننده مناسبات سیاسی و اقتصادی باشد بلکه دولت‌ها را در تامین منافع ملی خویش یاری می‌رساند. در پژوهش پیش‌رو این نتیجه حاصل شد که فرهنگ از جایگاه محوری برخوردار است و تئوری‌های فرهنگی توجیه‌کننده رفتارها و تعاملات دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل شدند. این امر، مسائل جدیدی را برای هر کدام از بازیگران بین‌المللی و در مرحله اول برای دولت‌ها به همراه داشت.

منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از تنوع قومی و فرهنگی زیادی برخوردار است، و ایران هم به دلیل تاریخ کهن و علائق سنتی که با این حوزه دارد و نیز به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، جایگاه ویژه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز دارا می‌باشد و این منطقه در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حال، علیرغم تلاش‌هایی که صورت گرفته نه هنوز ایران از جایگاهی واقعی در آن منطقه برخوردار است و نه هنوز آسیای مرکزی و قفقاز جایگاه شایسته خودش را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران احراز کرده است. نتیجه آنکه ایران به دلیل تعارض با غرب و نگرانی حکومت‌های منطقه از گسترش انقلاب و اهداف ایران، موانع ایدئولوژیک، فقدان خط‌مشی یکپارچه در مناسبات فرهنگی، عدم پیوند و زمینه راهبردی لازم در عرصه‌های فرهنگ و اقتصاد، عدم توجه جدی به امر آموزش زبان فارسی و ... از ایفای یک نقش اساسی در منطقه و همچنین گسترش دادن الگوی فرهنگی خویش علیرغم هزینه‌های هنگفتی که در این زمینه انجام می‌دهد بازمانده است. مجموعه این عوامل سبب گردیده تا عملکرد دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از نتایج متفاوتی بهره‌مند شده باشد.

## فهرست منابع

- ۱- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۳)، «فرهنگ و ارتباطات و سیاست خارجی، ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، ش ۲۱.
- ۲- ابراهیمی، علی و فهیمی، رسول (۱۳۸۹)، «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در غرب آفریقا»، فصلنامه مطالعات آفریقا، س ۱۵، ش ۲۲.
- ۳- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۸۷)، تحولات تاریخی و فرهنگی در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۴- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، روابط ایران و آذربایجان: نگاه آذری‌ها به ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۵- برجیان، حبیب (۱۳۷۲)، «تجربه تاجیکستان در تغییر خط فارسی»، فصلنامه ایران‌شناسی، ش ۵.
- ۶- بوالوردی، محمد (۱۳۸۵)، «بررسی روابط دوجانبه ایران و ترکمنستان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۱۵، ش ۵۶.
- ۷- پسندیده، سمیه (۱۳۸۹)، «اهیت برقراری صلح در منطقه قفقاز»، [www.Peace-ipsc.org](http://www.Peace-ipsc.org)
- ۸- پورخالقی، مهدخت (۱۳۸۹)، «تأثیر متقابل فرهنگی ترکمنستان و خراسان از فروپاشی تا سال ۱۳۸۵»، مجموعه مقالات دومین همایش بازننگری روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی، ش ۴.
- ۹- تویسرکانی هرسیج، حسین (۱۳۸۷)، «چشم‌انداز سیاسی روابط فرهنگی ایران و ارمنستان: بررسی اصول واقع‌گرایی نو»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۶۲.
- ۱۰- جبار، ولی (۱۳۸۹)، «شیعیان گرجستان»، اخبار شیعیان، ج ۶، ش ۵۶.
- ۱۱- جعفری، نادر (۱۳۸۴)، «از دیپلماسی عمومی تا دیپلماسی دیجیتال»، فصلنامه چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، ش ۲۰.
- ۱۲- جهانی‌نسب، احمد (۱۳۹۶)، «نقش جهانی شدن در توسعه فرهنگی ایران»، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره ۳، ش ۲۷.
- ۱۳- حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۱۹۹۱-۲۰۰۱)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۴- حافظ‌نیا، محمدرضا و افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱)، «تحلیل ژئوپلیتیک قفقاز، بستری برای تدوین سیاست خارجی مناسب‌تر در منطقه»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، ش ۴۲.
- ۱۵- حبیب‌اللهی، میلاد (۱۳۸۹)، «درباره ارمنستان»، [www.bbmco.com](http://www.bbmco.com)

- ۱۶- حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۸۲)، «رفتارها و باورها در ترکمنستان»، فصلنامه فرهنگ و تمدن آسیا، س ۳، ش ۱۵.
- ۱۷- حسن نیا، محمد و آلبوغییش، سمیه (۱۳۸۹)، «زمینه‌های تاریخی مناسبات فرهنگی ایران و آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی»، مجموعه مقالات دومین همایش بازننگری روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی، ش ۵.
- ۱۸- حسین پور، اکرم (۱۳۷۳)، ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۹- حقیقی، رضا (۱۳۸۸)، «دیپلماسی فرهنگی از دریچه نوآشاعه‌گرایانه: تاثیر فناوری اطلاعات بر دیپلماسی فرهنگی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۳، ش ۲.
- ۲۰- حیدری، علی (۱۳۸۵)، «ارمنستان تشنه شنیدن از ماست»، ماهنامه سوره، ش ۲۶.
- ۲۱- حیدرنیا، محسن (۱۳۸۵)، «جریان‌های فرهنگی و اجتماعی قزاقستان امروز»، فصلنامه ایراس، س ۱، ش ۲.
- ۲۲- خمینی، روح‌اله (۱۳۶۰)، صحیفه نور، ج ۱۵، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۲۳- رسولیان، قهار (۱۳۸۹)، «نگاهی به روابط فرهنگی ایران و تاجیکستان»، [www.dushanbe.ir](http://www.dushanbe.ir)
- ۲۴- روشندل قلی‌پور، جلیل (۱۳۷۳)، سیاست و حکومت در ارمنستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲۵- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۲۶- سلیمی، حسین (۱۳۸۸)، فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، چ ۴، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲۷- سنایی، مهدی (۱۳۸۷)، «بررسی عملکرد سیاست خارجی ج.ا. ایران در حوزه آسیای مرکزی و اراده راهکار»، طرح پژوهشی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲۸- صالحی، سید رضا و دیگران (۱۳۸۷)، «جهانی شدن و سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه متین، ش ۴۱.
- ۲۹- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۹)، دیپلماسی فرهنگی، تهران: نشر ققنوس.
- ۳۰- عابدینی، محمد حسین (۱۳۸۴)، «فعالیت‌های فرهنگی دولت‌های خارجی در آسیای مرکزی»، ماهنامه ایراس، ش ۴.
- ۳۱- عابدینی، محمد حسین (۱۳۸۴)، سیمای فرهنگی قزاقستان، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- ۳۲- عامری، حمید (۱۳۸۲)، «زبان فارسی در گرجستان»، فصلنامه فرهنگ و تمدن آسیا، ج ۳، ش ۱۵.
- ۳۳- عطار، علیرضا (۱۳۷۳)، ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- ۳۴- عمادی، سیدرضی (۱۳۸۹)، «موانع و محدودیت‌های گسترش زبان فارسی در آسیای میانه»، طرح پژوهشی کاربردی برون‌مرزی صدا و سیما ج.ا. ایران.
- ۳۵- فلاحت‌پیشه، شهروز (۱۳۸۵)، «دیپلماسی عمومی و قدرت نرم هندوستان در گستره روابط بین فرهنگی»، ماهنامه چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، ش ۲۷.
- ۳۶- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، جهانی شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۳۷- کبریایی‌زاده، علی (۱۳۸۸)، «گرجستان»، گزارش کارشناسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- ۳۸- کتاب سبز (۱۳۸۹)، جمهوری آذربایجان، چ ۲، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۳۹- گراگور، فرامکین (۱۳۷۲)، باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، مترجم: صادق شهیرزادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۴۰- محمودی، مرتضی (۱۳۸۶)، «آسیای مرکزی و رشد همکاری‌های چندجانبه ایران و تاجیکستان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۱۶، ش ۵۸.
- ۴۱- محکم، اصغر (۱۳۸۴)، تناثر در ازبکستان، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- ۴۲- مسجد جامعی، احمد (۱۳۸۷)، «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، [www.rasekhoon.net](http://www.rasekhoon.net)
- ۴۳- مرادی، منصور (۱۳۸۲)، «موسیقی و فرهنگ تمدن»، نامه انسان‌شناسی، دوره ۱، ش ۳.
- ۴۴- موگنتا، هانس (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۴۵- میراحمدی، مریم (۱۳۷۰)، «قوم تاجیک و فرهنگ تاجیکی در آسیای مرکزی»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ج ۶، ش ۴.
- ۴۶- نصیری، مهدی (۱۳۷۸)، «نیم نگاهی به تناثر گرجستان»، [www.pazhiyablogfa.com](http://www.pazhiyablogfa.com)
- ۴۷- نیک‌کار اصفهانی، حمیدرضا (۱۳۷۴)، «اقلیت‌های قومی در ارمنستان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، س ۴، ش ۹.
- ۴۸- واحدی، الیاس (۱۳۸۶)، هویت قومی در جمهوری آذربایجان، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۴۹- هادیان، ناصر و واحدی، افسانه (۱۳۸۸)، «جایگاه مفهومی دیپلماسی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، س ۱، ش ۳.